

نخستین شاعران تأثیرگذار در غرب (سعدی، خیام، فردوسی)

امیراسماعیل آذر*

تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۱۷

مریم برزگر**

تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۱۵

چکیده

فرهنگ ایران از قرن یازدهم و دوازدهم میلادی توسط کشیشانی که برای ترویج مذهب به ایران آمده بودند به اروپا منتقل شد. از آن زمان ترجمه آثار فارسی به زبان‌های اروپایی آغاز شد. معمولاً سه گروه به شرق سفر می‌کردند: اعضای هیأت‌های سیاسی، مستشرقین و گردشگران که پس از بازگشت با نوشتن سفرنامه‌ها به معرفی ایران و فرهنگ آن همت می‌گماردند. اولین شاعر فارسی‌زبان که مورد توجه اروپا قرار گرفت سعدی است. شاعرانی چون لافونتین، دوسنسه، ولتر، لوبایی و ... از او الهام پذیرفتند. خیام توسط ترجمه فیتز جرالد و نیکلا به اروپا معرفی شد. بوشور، ژان لاهور، و گوتیه متأثر از خیام آثار ادبی خود را خلق کردند. فردوسی با ترجمه‌های چمپیون، آتکینسون و ژول مول به اروپا شناسانده شد و شخصیتی چون ماتیو آرنولد با الهام از «شاهنامه» داستان «سهراب و رستم» را خلق نمود. بنابراین سه شاعر یادشده نخستین شاعرانی بودند که راه زبان و ادبیات فارسی را به اروپا باز کردند.

کلیدواژگان: فرهنگ ایران، سفرنامه، ادبیات اروپا، سعدی، خیام، فردوسی.

* عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (دانشیار).

drazar.ir@gmail.com

** دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

m_barzegar90.yahoo.com

نویسنده مسؤؤل: مریم برزگر

مقدمه

ادبیات اروپا از قرن هفدهم تحت تأثیر ادبیات ایران قرار گرفت. وضعیت ادبی اروپا در اواخر قرن هجدهم با شکل‌گیری مکتب رمانتیسم^(۱) و پارناس^(۲)، راه را برای الهام‌پذیری از شعر پارسی هموار ساخت. مستشرقینی چون سیلوستر دو ساسی (A.J.B Silvestre 1773-1838)، آنتوان لئونارد دو شزی (Antoine Leonard de chezy 1773-1838)، کاترمر (Etienne Quaremete 1782-1857) و ژوبرو (Pierre-QAmedee 1779-1847)، ژول مول (Jules Mohl 1800-1876) و ...، زبان فارسی را در مدرسه "السنه شرقی" آموختند و به ترجمه آثار شاعران ایرانی روی آوردند. شاعران و نویسندگان از طریق همین ترجمه‌ها با شعر فارسی الفت گرفتند و تحت تأثیر آن، آثار فراوانی را به وجود آوردند.

موضوع چگونگی تأثیرگذاری سه شاعر مذکور به این دلیل مورد تحقیق قرار گرفت که با تأثیر خود در اروپا غرب را با شرق، خاصه ایران بیشتر آشنا کردند. با توجه به مسأله تحقیق سؤال‌های زیر مطرح است:

۱- آیا هیأت‌هایی که به ایران آمدند توانستند به درستی اطلاعات فراهم آمده را به غرب منتقل نمایند؟

۲- آیا مدارس شرق شناسی و شخصیت‌هایی چون سیلوستر دو ساسی که آن را اداره می‌کردند، توانستند در زمینه نقش‌پذیری اروپاییان سهم داشته باشند؟ فرضیه تحقیق نسبت به سؤال‌های یادشده مثبت تلقی می‌شود؛ بنابراین مسیر تحقیق در مسیر هدف اصلی یعنی شیوه‌های انتقال اطلاعات از ایران به غرب مشخص می‌شود و در جهت نفی یا اثبات فرضیه کار ادامه می‌یابد. بنابراین قبل از فردوسی و خیام تحقیق را بر سعدی متمرکز می‌کنیم، زیرا در اوایل قرن هفدهم/آندره دوریه (Andre du Ryer 1580-1660) گزیده‌ای از «گلستان سعدی» را در سال ۱۶۳۴ ترجمه کرد و پس از آن شخصیت‌هایی چون سر ویلیام جونز (William Jones 1746-1794)، چمپیون (Joseph Champion)، و آتکینسون (James Atkinson 1786-1852) محوریت آثار خود را نخست بر ترجمه «گلستان» و سپس «بوستان» استوار کردند.

آشنایی اروپاییان با ایران

برای شناخت سرچشمه نفوذ فرهنگ مردم خاور زمین در اروپا، باید به نیمه دوم قرن دوازدهم میلادی برگشت. زمانی که علوم اسلامی همراه با ترجمه از آرای حکیمان یونان، توسط دانشمندان عیسوی و یهودی از راه اسپانیای مسلمان، به اروپا عرضه شد. نخستین کسانی که در ارتباط میان شرق و غرب تعامل داشتند، کشیشان و راهبانی بودند که برای ترویج مذهب، به یادگیری زبان عربی و فارسی پرداختند. آن‌ها طی سفر به خاور زمین، زبان‌های متداول را آموختند و افکار و فرهنگ شرق را در غرب گسترش دادند (طاهری، ۱۳۵۲: ۳).

نخستین آشنائی، اولین ترجمه

«در نیمه دوم قرن یازدهم میلادی یکی از پیشگامان علم خاورشناسی، کنستانتین (Constantin I'zfricain 1020-1087)، مشهور به "کنستانتین آفریقایی" اولین آثار ایرانی را به زبان لاتین ترجمه کرد. «او کتاب «التجارب» محمد زکریای رازی، پزشک ایرانی را به زبان لاتین ترجمه کرد. به دنبال او دانشمندان دیگری رنج برگرداندن پاره‌ای از کتاب‌های ابوعلی سینا، امام محمد غزالی، فارابی و خوارزمی را بر خود هموار کردند» (همان: ۴).

این ترجمه‌ها سبب شد تا اروپاییان با آثار ایرانی خوگر شوند از قرن دوازدهم میلادی، تدریس طب عبرانی، کتاب‌های زکریای رازی و زبان یونانی در دانشگاه‌های معتبر اسپانیا رایج گشت. نیاز به ترجمه آثار شرقی سبب شد تا در قرن سیزدهم نخستین دانشکده زبان و ادبیات عربی توسط ری‌موند لولی (Raymond Lully 1232-1315) تأسیس گردد (همان: ۷).

از قرن دوازدهم و سیزدهم میلادی به بعد اسپانیا به عنوان پل ارتباطی میان فرهنگ شرق و غرب، ایفای نقش می‌کرد. اسپانیای مسلمان به فرهنگ و زبان عربی تمایل داشت و ناخواسته تحت تأثیر ایران و فرهنگ ایرانی قرار می‌گرفت.

«اولین ترجمه‌های لاتین از «کليلة و دمنه» در نیمه دوم قرن دوازدهم به تقاضای روزه دوم (Rojeye II) پادشاه نرمان سیسیل (Sisil)، توسط امیر/وزیر انجام گرفت. چند

دهه بعد، به دستور دن آلفونسو (Den Alfonso) ولیعهد اسپانیا، به وسیله خوان دوکاپو که یهودی نومسیحی بود، به طور مستقیم از عربی به زبان اسپانیولی ترجمه شد (شفا، ۱۳۸۴: ۳۸۹).

ابن مقفع مترجم «کلیله و دمنه» از متن پهلوی به زبان عربی، فردی زرتشتی به نام روزبه بود که زیر اسم ابن مقفع اسلام آورد. او در ۳۶ سالگی متهم به تمایلات مانوی شد و به قتل رسید. این ترجمه که یکی از شاهکارهای نثر عرب به حساب می‌آید، در واقع نفوذ ادبیات پهلوی و ایرانی در فرهنگ عربی و پس از آن در فرهنگ اروپا است (همان: ۳۸۸).

در کنار ترجمه‌ها، اروپاییان با آداب و رسوم ایران کم و بیش آشنا شدند و این آشنایی در تعمیق توجه آن‌ها نقش اساسی داشت. جنگ‌های صلیبی^(۳) هم سبب ایجاد رابطه غربیان با کشورهای آسیایی گردید. این حس کنجکاوی و علاقه اروپاییان از قرن سیزدهم تا هفدهم میلادی، به گونه‌های متفاوتی بروز می‌کرد. اما در پایان سده شانزدهم و نیمه اول قرن هفدهم میلادی دیباچه خاورشناسی به ویژه در انگلستان رقم خورد (طاهری، ۱۳۵۲: ۱۱).

طلوع سفرها

مشرق‌زمین در طول سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی پیوسته حس کنجکاوی اروپاییان را برانگیخت؛ به گونه‌ای که گروهی از جمله؛ آدام اولئاریوس (Adam Olearius 1663-1671)، پیتر دلاواله (Pietro della valle 1586-1652)، ملیسیسیدک تونو (Mel chisedec Thevenot 1620-1692) با همه مشکلاتی که بود راه را بر خود هموار کردند و به ایران رفتند.

در ابتدا تبلیغات مذهبی، تجارت و مقاصد سیاسی، برای اروپاییان از عوامل چشمگیر به حساب می‌آمد، اما به تدریج با منافع فرهنگی توأم گشت. «جست‌وجوی امور شگفت و تحصیل علمی زبان جایگزین تبلیغات مذهبی و داد و ستد شد» (شیبانی، ۱۳۸۱: ۲۲). از جمله مسافرانی که در سودای فراگرفتن زبان فارسی به ایران آمدند، تونو (Jean Thevenot 1633-1667)، پتی دلاکرو (f. Petis dela Croix 1653-1713) و گلان

(Antoine Galland 1646-1715) هستند که با انگیزه شرق‌شناسی (Orientalisme) به سفر پرداختند.

ویژگی‌های خاص ایران سبب جذب مسافران و گاه اقامت چند ساله آنان می‌شد. امنیت راه‌ها، وجود کاروان‌سراهای فراوان و راحت، لطافت آب و هوا، طبیعت دلنشین و از همه مهم‌تر مهمان‌نوازی ایرانیان از این دست است.

تاورنیه (J. B. Tavernier 1606-1689) شش سفر به ایران آمد. شاردن (Jean Chardin 1643-1713) در دومین سفرش مدت شش سال در ایران اقامت گزید، و رافائل دومانس (Raphael Du mans 1613-1696) به مدت چهل سال در این کشور زندگی کرد (همان: ۲۶).

مسافرانی که به ایران سفر می‌کردند، مجذوب منافع و مصالح گوناگون می‌شدند و به همین دلیل بود که راه را بر دیگران می‌گشودند. جهانگردان پس از بازگشت، اطلاعات جالبی از اوضاع حکومتی، اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی ایران را برای خوانندگان خود به ارمغان می‌بردند. از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین این سفرنامه‌ها که در شناسایی ایران به غربیان کمک به‌سزایی کرد می‌توان به سفرنامه مارکوپولو (Marco polo 1254-1324)، پی‌یترو دلاواله (Pietro della valle 1586-1652)، آدام اولئاریوس (Adam olearius 1603-1671) اشاره نمود.

ایران عهد صفویان حس کنجکاوی مسافران را برمی‌انگیخت و آنان را مجذوب زیبایی‌های خود می‌نمود. خوانندگان سفرنامه‌ها مسحور ایران شده بودند و توجه به آثار ادبی ایرانی در این روزگار رواج یافت. از قرن هجدهم به بعد تغییراتی از جمله روی آوردن به سبک رمانتیسم و داد و ستدهای تاریخی میان صاحبان تفکر نقش جدیدی را پدید آورد.

اروپای قرن هجدهم

در دوران حکومت لویی چهاردهم، فرانسه که بزرگ‌ترین قدرت اروپا به حساب می‌آمد، از درون دچار آشفتگی‌های شدیدی بود. جنگ‌های مکرر لویی چهاردهم با کشورهای همسایه، اختلاف‌های مذهبی و تبعید پروتستان‌ها که نبض اقتصاد کشور را در

دست داشتند، تهی شدن خزانة مملکت و قطع مستمری‌ها، شرایط انتقاد در این کشور را پدید آورد (حدیدی، ۱۳۷۳: ۷۲).

این درگیری‌ها در پایان قرن هفدهم و آغاز قرن هجدهم، که عصر روشنگری^(۴) نامیده می‌شد اوج گرفت. نویسندگان بزرگی چون ولتر (Voltaire 1694-1778) که او را "سلطان قرن هجدهم" نامیده‌اند، به انتقادهای فلسفی و مذهبی پرداختند (همان: ۱۴۴).

در قرن هجدهم میلادی اروپا از لحاظ گسترش افکار و عقاید گوناگون دوره‌ای سخت را پشت سر می‌نهاد. مشاجره‌های قلمی متفکرین و نویسندگان بزرگی چون ژان ژاک روسو (Jan Jak Ruso 1712-1778) و ولتر در فرانسه به اوج خود رسید. همین افکار متضاد سبب سردرگمی مردم در اعتقاد، مذهب و اخلاق شد، و اروپای متمدن و رو به رشد را از نظر فکری دگرگون ساخت (حدیدی، ۲۵۳۶: ۹).

روسو اعتقاد داشت: «"تمدن" بزرگ‌ترین عامل بدبختی انسان‌هاست و می‌گفت که مایه تباهی و فساد جوامع و سستی معتقدات مردم را باید در پیشرفت دانش و هنر جست‌وجو کرد» (همان: ۱۳). در حالی که ولتر افکار روسو را علیه بشریت و تمدن می‌دانست. «او معتقد بود که هر چه از عصر تمدن بگذرد، زندگی انسان‌ها بارورتر می‌شود. او عصر خود را آغاز عصر طلایی تمدن می‌دانست» (همان: ۲۳).

رودرویی این دو نویسنده بزرگ فرانسوی نه تنها رسوایی‌های فراوانی را به وجود آورد، بلکه تا زمان مرگ ادامه داشت و دلیل درگیری‌های فکری در فرانسه قرن هجدهم اختلاف همین دو فیلسوف بود. به دنبال این تضادهای فکری، مردم اروپا از تمدن و فرهنگ غرب خسته و به فرهنگ و ادب شرق گرایش یافتند.

«این حس عصبان در فرانسه، آلمان و انگلستان تقریباً در یک زمان بروز کرد، منتها در دو کشور آلمان و فرانسه که مهد بزرگ‌ترین متفکرین و فلاسفه اروپا بودند به دو صورت مختلف تجلی یافت. فرانسویان که در جست‌وجوی زندگانی غیراروپایی بودند بیشتر به آفریقا و آمریکای وحشی پرداختند و آلمان‌ها بیشتر به آسیا توجه کردند» (شفا، ۱۳۴۳: ۱۳). فرانسویان که برای مدتی به رهبری ناپلئون به کشورهای مختلف اروپا، مصر و برخی از کشورهای آسیایی و آفریقایی راه یافته بودند، با مردم این سرزمین‌ها و

فرهنگ و ادبیات‌شان آشنا شدند. همین سبب شد تا مکتب رمانتیسم از خاک اروپا سر بر آورد.

«در اواخر سده هجده و اوایل سده نوزدهم در فرانسه می‌توان شاهد تحولی عظیم در تمام شئون اجتماعی و سنت‌ها بود، که راه نوینی را در جهت تأثیرپذیری از ادبیات ملت‌های دیگر که تحت عنوان بی‌مرزی در ادبیات نام گرفته بود و هنوز مانند کودکی نوزاد می‌بایست مورد توجه قرار می‌گرفت پرورش می‌یافت» (آذر، ۱۳۸۷: ۸۸).

از کسانی که در رواج این تفکر نوین کوشیدند، می‌توان *مادم دو استال* (Madam de Stael 1766-1817) نام برد که فرضیه‌ساز مکتب رمانتیسم بود، و در این مسیر با *شیلر* (J. C. V. Schiller 1759-1815) و *شلگل* (Schlegel Fr. Von. 1773-1824) بنیانگذار خاورشناسی در آلمان و *گوته* (Johan wolfgang Goethe 1749-1832) (مؤلف دیوان شرقی) همراه بود.

رونق ترجمه در اروپا

از آثار ترجمه شده به زبان فرانسه، ترجمه قصه‌های «هزار و یک شب» از *آنتوان گالان* (Antoine Galland 1646-1715) است که در سال‌های ۱۷۰۴-۱۷۱۷ میلادی انتشار یافت، و به جهت ترجمه شیرین و آزادی که از متن قصه‌های «هزار و یک شب» ارائه می‌داد بسیار مورد توجه اروپاییان قرار گرفت (همان: ۱۳۴).

پس از آشنایی اروپاییان با «هزار و یک شب» داستان‌ها و رمان‌ها و اشعار زیادی درباره شرق نگاشته شد، از آن جمله می‌توان به داستان «صادق» اثر *ولتر*، «واثق» اثر *ویلیام بکفورد* (William Beckford 1760-1844) در انگلیس، مجموعه داستانی «*هیروگلیف*» از *هوراس والپول* (Horace Walpole 1717-1797) و ... اشاره کرد. این‌ها نمونه‌هایی از آثار فراوانند که تحت تأثیر «هزار و یک شب» به سبک ادبیات شرقی در اروپای قرن هجدهم نگاشته شدند (همان: ۱۳۷-۱۳۸).

تأسیس مدرسه زبان‌های شرقی، توسط *لوئی لانگلس* (Louis Langles 1774-1823) در سال ۱۷۹۵، سبب پیشرفت علم شرق‌شناسی شد. پس از مرگ *لوئی لانگلس*، *سیلوستر دو ساسی* (A.J.B Silvestre de sacy 1758-1838) به ریاست مدرسه زبان‌های

شرقی و انجمن آسیایی فرانسه منصوب شد (مصاحب، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۲۳۲). وی به تدریس زبان‌های عربی، فارسی و سانسکریت پرداخت؛ و در آموزش زبان فارسی و گسترش ایران‌شناسی نقشی مؤثر داشت. از شاگردان او می‌توان از ژول مول (Jules Mohl 1800-1876)، گارسن دوتاسی (Garcin de tassy 1794-1848)، پی یر آمده ژوبیر (Pierre Amedee Jaubert 1779-1847)، آنتوان-لئونار دوشزی (Antoine Leonard de chezy 1773-1832) نام برد که همه در گسترش زبان و ادب فارسی خدمات قابل توجهی انجام دادند (حدیدی، ۱۳۷۳: ۲۱۸).

مجموعه داستان‌های فلسفی ولتر، الهام گرفته از نامه‌های ایرانی منتسکیو (Charles Louis de Montesquieu secondat 1689-1755) نویسنده موفق فرانسوی بود. داستان فلسفی «صادق» یا «سرنوشت» از شاهکارهای ادبیات فرانسه، مجموعه‌ای از معلومات ولتر از ایران و ایرانیان و همبستگی فکری او با سعدی شیراز است. به همین سبب اثرش را با نام مستعار سعدی منتشر کرد: «تقدیم کتاب صادق به پیشگاه ملکه شرعه، به وسیله سعدی، دهم ماه شوال از سال ۸۳۷ هجری قمری» (همان: ۱۵۱-۱۵۲).

تأسیس مدارس السنه شرقی در شبه قاره، فرانسه و اکثر کشورهای اروپایی، هم‌چنین تدریس زبان‌های فارسی، عربی و ترکی سبب پیشرفت علم شرق‌شناسی شد. زبان‌آموزان این مراکز با آثار ادبی فارسی آشنا گشتند و به ترجمه آن‌ها پرداختند. از طریق همین ترجمه‌ها بود که ادبیات ایران توانست در اندیشه و ادبیات اروپا تأثیر بگذارد. در بین ترجمه‌ها آثار سعدی به سرعت در دل مردم اروپا جا باز کرد. این علاقه‌مندی دو دلیل داشت؛ اول اینکه محور آثار سعدی انسان بود، و دوم ترجمه زودهنگامی که آندره دوریه از سعدی به دست داد.

قلمروسعدی در اروپا

اولین شاعر فارسی زبان که توجه اروپا را به خود معطوف ساخت سعدی است. آندره دوریه (Andre du ryer 1580-1660) نخستین کسی بود که در سال ۱۶۳۴، بخشی از آثار سعدی را به زبان فرانسه برگرداند. «ژان دولافونتن (Lafontaine 1621-1695) نخستین شاعر فرانسوی که در ساختن داستان‌های خود از «گلستان سعدی» الهام

گرفته است و همین باعث شهرت سعدی شد» (همان: ۷۹-۸۲). دلیل چنین شهرتی روی آوردن به مضامین اجتماعی است که در «گلستان سعدی» فراوان یافت می‌شود، و دیگر اینکه سخن سعدی به فطرت آدمی نزدیک‌تر است، و می‌تواند در سختی‌های روزمرگی دستگیر خواننده شود و در تسهیل و تمهید زندگی او اثر داشته باشد.

شهرت لافوتن به دلیل فابل‌هایی (Fabels) است که از وی به جا مانده است. موضوع این فابل‌های منظوم، پندهای اخلاقی است که به شکل قصه از زبان حیوانات نقل می‌شود. او در فابل‌ها به داستان‌های «کلیله و دمنه»، «انوار سهیلی» و «گلستان سعدی» توجه داشته است. این شاعر بعضی از حکایات سعدی را بدون کم و کسر اقتباس کرده و گاهی چند بیت در ادامه نتیجه اخلاقی داستان سروده است (همان: ۷۴-۷۵). هم‌ذات‌پنداری با حکایت‌ها و فابل‌های «گلستان» بیش از کشورهای دیگر در فرانسه قرن هفده و هجده به چشم می‌خورد.

ترجمه «گلستان سعدی» در فرانسه سبب آشنایی شاعران فرانسوی با سعدی و افکارش شد. *آنتوان بودرون دوسنسه* (Antoine Bauderon de sence) داستان مفصل «شاعری که پیش سگ‌ها انداخته شد» را تحت تأثیر حکایتی از سعدی در انتقاد به جامعه فرانسه اواخر قرن هفدهم نگاشت (حدیدی، ۱۳۷۳: ۸۴). ولتر نیز در بخش‌هایی از رمان فلسفی «صادق»، تحت تأثیر حکایات سعدی بوده است. *دنیس دیدرو* (Denis Diderot 1713-1754) از نویسندگان بزرگ قرن هفدهم نیز به ستایش سعدی پرداخت، و چکیده‌ای از دیباچه و برخی حکایات «گلستان» را ترجمه کرد. آنچه در سخنان سعدی ستایش او را برمی‌انگیخت، داستان‌های باب اول «گلستان» در سیرت پادشاهان بود (همان: ۸۷). زیرا فرانسویان در آستانه انقلاب، افکار سعدی را در باب سیرت پادشاهان نوعی انتقاد اجتماعی می‌دانستند و از آن مطابق با جامعه فرانسه قرن هفدهم الگوبرداری می‌کردند.

گروهی از شاعران از سعدی تقلید می‌کردند. شاعرانی که تحت تأثیر آثار سعدی بودند فراوان‌اند، که نام و آثار همه آن‌ها در حوزه این تحقیق نمی‌گنجد. اما از آن میان «سن لامبر (Saint Lambert 1716-1803) شاعر داستان پرداز نیمه دوم عصر روشنگری در سال ۱۷۶۹ در مجموعه داستان‌های خود، ستایش سعدی را از سر گرفت، و

دیباچه‌ای نیز به سان سعدی بر آن افزود و آن گاه سعدی وار به نکوهش بیدادگران پرداخت» (همان: ۸۹).

لویایی (Le Bailly 1759-1832) شاعر، نمایشنامه‌نویس و داستان پرداز فرانسوی در سال ۱۷۸۴ مجموعه داستان‌هایی را با الهام از سعدی منتشر کرد. او در داستان‌های انتقادی‌اش نسبت به اوضاع جامعه به نتیجه گیری اخلاقی می‌پرداخت (همان: ۹۲).

شاعران فرانسه گاهی چنان به مضامین «گلستان» توجه می‌کردند گوئی که سعدی مطالبش را برای فرانسه آن روزگار تمهید دیده بود. حتی شاعری مثل آندره شنیه (Andre chenier 1762-1794) که «در جوانی در جریان انقلاب فرانسه به قتل رسید نیز چون شاعران این دوره به آثار ادب فارسی، خاصه سعدی و حافظ توجهی عمیق داشت، ولی متأسفانه اجل فرصت بهره برداری از آثارش را به او نداد» (همان: ۲۹۲).

سعدی کارنو (Sadi Carnot 1832-1894) رئیس جمهوری فرانسه در سال ۱۸۸۷ به این سمت منصوب شد. «پدر بزرگ او لازار کارنو (Lazare carnot 1753-1823) عاشق سعدی بود، و با خواندن و توجه به متون «گلستان سعدی» در روزگار خود در صف آزادگان درآمد و اقداماتی در تحکیم و تقویت آزادی به عمل آورد» (آذر، ۱۳۸۷: ۳۵۸). کارنو نام سعدی را به دلیل احترام به نیای بر فرزند خویش نیز گذاشت. این چنین آوازه و نام سعدی بر سر زبان‌ها جاری شد. طبیعی است شهرت و آثار سعدی یکی از دریچه‌هایی است که از شرق و ایران به سوی اروپاییان باز شد.

خیام در اروپا

تفصیل حضور و تأثیر خیام در اروپا بسیار وسعت دارد، ولی مقاله به نخستین بارقه‌های آشنایی اروپا با ادبیات ایران زمین می‌پردازد. شهرت خیام در اروپا هم‌چون حافظ در ایران است، و همه کسانی که با شعر و ادب آشنا هستند او را می‌شناسند. از جمله کسانی که در شناساندن خیام به جهانیان کوشیدند باید از دو تن نام برد، اول شاعر و مترجم عصر ویکتوریا^(۵) / دوارد فیتز جرالِد (Ed. Fitz Gerald 1809-1883) و سپس ژان باتیست نیکلا (J.B.Nicolas 1811-1886) که کنسول فرانسه در ایران

بود (حدیدی، ۱۳۷۳: ۳۵۹-۳۶۰). البته شهرت ناگهانی و همه‌گیر خیام را باید مدیون زحماتی دانست که مرحوم فیتز جرالد در ترجمه رباعیات او به دوش کشید. «آشنایی فیتز جرالد با «رباعیات خیام» هم مرهون ادوارد بایلز کاول (E.B.Cowel 1826-1903) دوست و استاد زبان فارسی است که بر ذخایر و گنجینه‌های ناشناخته مشرق آگاهی داشت» (صفاری: ۱۳۵۷: ۱۸۸). نخستین بار کاول در سال ۱۸۵۷ نسخه دست‌نویسی از «رباعیات خیام» را در اختیار فیتز جرالد قرار داد و در او شوق به ترجمه «رباعیات خیام» را برانگیخت (یوحنا، ۱۳۸۵: ۱۳۷). جرالد که با زبان‌های عربی، عبری، ترکی و فارسی آشنا بود، اثر را خواند و ترجمه کرد. شعر خیام هم چاشنی فلسفه دارد و هم به زیور عرفان آراسته است* (دهباشی، ۱۳۸۶: ۶۰۵).

به همین دلیل ترجمه «رباعیات خیام» شیوه خاص خود را می‌طلبید. «ترجمه فیتز جرالد گرچه زیبا و بدیع است، اما ترجمه‌ای مطابق اصل نیست، زیرا وی با تغییر دادن و جابه‌جا کردن و افزودن بر اصل متن فارسی آن را از شکل اصلی‌اش خارج کرده است. این ترجمه به رغم اصالت فارسی و حال و هوای شرقی آن لیکن دارای افکار و خاطرات انگلیسی است» (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۱۴۱).

تجلی ترجمه فیتز جرالد از خیام به دو دلیل بود: اول تسلط او بر مفهوم و دیگر گزینش واژگانی که می‌توانست از آن طریق به خواننده غیر ایرانی موضوع را بفهماند، همراه با متنی آهنگین و موزون. در سال ۱۸۵۹ که ترجمه «رباعیات فیتز جرالد» در اروپا منتشر شد، «مردم اروپا هنوز به مبانی اخلاقی مسیحیت معتقد بودند و ناقدان ادبی، آثار هنری را با معیارهای اخلاقی و اجتماعی می‌سنجیدند. مکتب هنر برای هنر پای‌نگرفته بود و هرگاه شاعر یا نویسنده‌ای از حدود قراردادهای اجتماعی در می‌گذشت، او را محاکمه و محکوم می‌کردند» (حدیدی، ۱۳۷۳: ۳۶۰). به همین دلیل ترجمه فیتز جرالد نخست مورد بی‌مهری قرار گرفت، اما نیکلا خیام را صوفی و عارف معرفی کرد و همین سبب شد رباعیات او مورد پسند فرانسویان واقع گشت، زیرا با روح زمانه هماهنگ بود.

* و نیز نک: همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۷). طربخانه. انتشارات نشر هما.

اختلاف‌هایی بر سر ترجمه‌های دوگانه از «رباعیات خیام» در گرفت، ولی بالأخره اروپاییان دریافتند که غرب هنوز قدرت درک و شناخت اندیشه‌های مشرق زمین را ندارد. به همین سبب خیام و مترجمانش شهرت فراوان یافتند به گونه‌ای که او را "ولتر ایران" نامیدند. «رباعیات خیام» بارها ترجمه و تجدید چاپ گردید (همان: ۳۶۳).

ترجمه فیتز جرالد و نیکلا سبب شد تا اروپاییان با این شاعر آشنا شوند، هم‌چنین وسعت تأثیر نخستین ترجمه‌ها سبب تحریض مترجمان دیگر شد تا آنان نیز در ترجمه رباعیات خیام طبع آزمایی کنند. به گونه‌ای که تئوفیل گوتیه (Theophile Gautier) (1811-1872) شاعر معروف فرانسوی دست به تحقیق و ترجمه رباعیات خیام با فکری آزاد و به نثری فصیح زد (آذر، ۱۳۸۷: ۴۲۱). خیامی که پرداخته تفکر گوتیه بود «پیش از هر چیز شاعری اندیشمند و حساس و باریک بین به نظر می‌آید؛ درمان دردها را در می‌صافی می‌جست؛ با خوب چهرگان درمی‌آمیخت و غم‌های خود را در هم‌آغوشی با آنان به فراموشی می‌سپرد، به خدا ایمان داشت ولی میان «دل و دلبر» فرقی نمی‌گذاشت؛ یعنی معتقد به وحدت وجود بود و در همه چیز نشانی از عشق خود بازمی‌یافت» (حدیدی، ۱۳۷۳: ۳۷۱). این خیامی است که در قرن نوزدهم الهام بخش شاعران اروپایی گردید، حتی نفوذ خیام برای مدتی کوتاه سبب شد تا تحلیل‌های حسی از او شود.

موریس بوئور (Maurice Bouchor 1855-1929) شاعر و نمایشنامه‌نویس فرانسوی نمایشنامه‌ای با نام «رؤیای خیام» در سال ۱۸۹۲ میلادی روی صحنه آورد. در آن گفته بود: «من یکی پیروان خیام هستم. باده و شاهد و ساقی، این‌ها در نظر من گل زندگی و حکمت و عقل‌اند» (همان).

ژان لاهور (Jean Lahor 1840-1909) شاعر فرانسوی که به رباعیات خیام علاقه بسیار داشت «در آغاز مانند شاعران مکتب پاراناس و به مقتضای روز می‌خواست شعر را در خدمت علم بگمارد. با عرفان اسلامی و تصوف ایرانی و فلسفه هندو هم‌آشنایی داشت و از همه آن‌ها در ساختن پندار یاری می‌گرفت» (همان: ۳۷۵).

او تحت تأثیر اندیشه و افکار خیام و عرفای ایرانی، شاهکار ادبیش، مجموعه پندار را به ۵ بخش تقسیم کرد که عبارت‌اند از: ۱. عشق و مرگ، ۲. سرود خداشناسی، ۳. پیروزی مرگ، ۴. سکوت مردگان، ۵. پایداری (همان: ۳۷۶).

نگاه اروپا به فردوسی

در این تحقیق پیرامون شهرت و تأثیر خیام و سعدی بر مترجمین پیشرو پرداختیم. پس از خیام و سعدی حماسه ملی ایران، «شاهنامه فردوسی» مورد توجه اروپاییان قرار گرفت. حماسه فردوسی اروپاییان را وا داشت تا به دیگر آثار زبان فارسی روی بیاورند. بنابراین فردوسی یکی دیگر از نخستین تأثیرگذاران به حساب می‌آید، زیرا اولین ترجمه از «شاهنامه» به سال ۱۷۸۵ برمی‌گردد. اروپاییان فردوسی را «هومر ایران» و «زنده‌کننده فرهنگ و زبان ایران» و «سراینده سرود آزادی» نامیده‌اند (حدیدی، ۱۳۷۳: ۲۴۷). او با ترجمه بخشی از «شاهنامه» توسط ژوزف چمپیون (Joseph champion) به اروپا معرفی شد.

«نخستین ادیب و خاورشناس فرانسوی که از روی تحقیق درباره فردوسی سخن گفت، لوئی لانگلس (Louis Langles 1774-1823) بود. او در سال ۱۷۸۸ خلاصه‌ای از «شاهنامه» را، همراه مقدمه‌ای بسیار ستایش آمیز درباره فردوسی و زندگی او منتشر کرد» (همان: ۲۵۰). لانگلس «شاهنامه» را «نامه خسروان» نامید.

می‌توان پذیرفت که پرکارترین و عاشق‌ترین مستشرق غربی نسبت به ایران سر ویلیام جونز (William Jones 1749-1794) مشهور به «جونز ایرانی» است. دلیلش هم این است که او در خصوص معرفی همه شاعران و ناموران ایرانی پیش قدم بوده است. «او که به عنوان قاضی در محکمه بنگاله هند منصوب شده بود، قطعاتی از «شاهنامه» را به شعر لاتینی برگرداند و قسمت‌هایی دیگر از اشعار فردوسی را به نثر فرانسوی ترجمه کرد، ترجمه‌هایش از اشعار فارسی را در کتاب شرح و تفسیر شعر آسیایی آورده است» (آربری، ۱۹۴۴: ۳۵-۴۵). پس از او جیمز آتکینسون (James Atkinson 1786-1852) خلاصه ترجمه‌ای از «شاهنامه» را به شعر و نثر نثر داد» (آذر، ۱۳۸۷: ۲۷۹). والنبورگ

(Wallenbourg) و بیانکی (Bianchi) هر کدام قسمت‌های دیگری از «شاهنامه» را به فرانسه در آوردند (حدیدی، ۱۳۷۳: ۲۵۳-۲۵۴).

مترجم دیگری که عمر و زندگی خود را بر سر «شاهنامه» نهاد ژول مول (Jules Mohl 1800-1879) بود. او در مدرسه السنه شرقی پاریس شاگردی سیلوستر دو ساسی را کرده بود. «ترجمه اولین مجلد «شاهنامه» او در سال ۱۸۳۷ به فرجام رسید و بر سراسر ادبیات اروپای قرن نوزدهم سایه انداخت. شخصیت‌هایی چون ویکتور هوگو (Victor Hugo 1802-1885)، فرانسوا کوپه (Francois coppee 1842-1902)، ژول لومتر (Jules Lemaitre 1853-1914)، موریس بارس (Maurice Barres 1862- 1923)، مارکس مولر (Max Muller 1823-1900) و نولدکه (Th.Noeldcke 1836-1930) هم از ترجمه‌های مول استفاده کردند و هم زبان به تمجید او گشودند».

آثار بسیاری با الهام از «شاهنامه فردوسی» پدید آمد که مهم‌ترین آن‌ها «سهراب و رستم» از ماتیو آرنولد (Matihew Arnold 1822-1888) شاعر عصر ویکتوریا بود. «در میان تمام شعرهای توصیفی آرنولد، بیش از همه قوانین کلاسیک در منظومه «سهراب و رستم» رعایت شده است» (سید حسینی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۹۵). او شاعری است که به مرثیه سرایی گرایش بسیار داشت. قدرت او در مرثیه سرایی، به خوبی در داستان «سهراب و رستم» بازتاب دارد. ممکن است گرایش او به مرثیه سرایی دلیل سرودن این داستان از میان داستان‌های «شاهنامه» به شعر انگلیسی باشد.

ویکتور هوگو در یادداشت‌هایی که بر نخستین چاپ «شرفیات» در سال ۱۸۲۹ افزود، نمونه‌هایی از اشعار فردوسی را به عنوان "مشتی از خروار" و "گوهری که از گنج بی‌کران شرق" برگرفته بود بیاورد (حدیدی، ۱۳۷۳: ۲۵۵).

لامارتین (A.de Lamartin 1790-1869) شاعر معروف فرانسوی علاوه بر ستایش فردوسی، در ساختن «افسانه قرون» که خود شاهکاری است بزرگ، از او الهام گرفت (همان: ۲۶۷). آبل بونارد (Abel Bonnard 1883-1968) شاعری دیگر است که چون هوگو و لامارتین به فردوسی روی آورد و حماسه‌ای زیبا به نام «شهریار ایرانی» را آفرید (همان: ۲۸۶). او در جشن هزاره بزرگداشت فردوسی این‌چنین گفت: «... و این‌ها

همه ظاهر «شاهنامه» است که مانند ستون‌های پوشیده از گل‌های رنگارنگ، گنجینه‌ای از حکمت و فلسفه را در خود پنهان کرده است؛...».

نتیجه بحث

۱. اروپاییان از قرن دوازدهم میلادی با شرق آشنا شدند، و فرهنگ مشرق زمین در اروپا نمود پیدا کرد.
۲. جریان‌های مذهبی در قرن هفدهم در معرفی شرق به اروپا تأثیر داشت.
۳. مدارس السنه شرقی در تأثیرپذیری از ادبیات ایرانی سهم داشتند. سیلویستر دو ساسی به عنوان ریاست مدرسه زبان شرقی پاریس شاگردانی چون کارترمر، ژول مول و را تربیت کرد که همه در معرفی ایران سهم داشتند.
۴. اولین شاعر اثرگذار در اروپا سعدی بود. شاعرانی چون لافونتین، آندره سنیه، سن لامبر، بودرون دوسنسه، و ولتر از سعدی تأثیر پذیرفته‌اند.
۵. پس از سعدی ترجمه‌های فیتز جرالد از خیام اروپا را تسخیر کرد، زیرا رباعیات او بازتاب روحیه عصر ویکتوریاست.
۸. فردوسی در مرتبه سوم پس از سعدی و خیام توانست جای خود را در اروپا باز کند. تأثیر «شاهنامه فردوسی» را در آثار ویکتور هوگو، فرانسوا کوپه، ژول لومتر، مارکس مولر، نولدکه و ماتیو آرنولد می‌توان مشاهده کرد.
۹. سه شاعر یادشده توانستند اقبال اروپاییان را در جهت توجه به آثار ایرانیان تقویت نمایند.

یادداشت‌ها

۱. مکتب رمانتیسم: رمانتیسم مکتبی فلسفی، هنری و ادبی است که در اواخر هجدهم میلادی در اروپا پیدا شد، و در حوزه ادبیات میان سال‌های ۱۷۸۹-۱۸۳۲ میلادی شکوفا شد.
۲. مکتب پاراناس: پاراناس مکتبی است که در قرن نوزدهم در فرانسه شکل گرفت. پیروان این مکتب عقیده داشتند که هنر را باید فقط برای خودش تحسین کرد.
۳. جنگ‌های صلیبی: به سلسله‌ای از جنگ‌های مذهبی گفته می‌شود که به دعوت پاپ توسط شاهان و نجبای اروپایی داوطلب، برای بازپس‌گیری سرزمین‌های مقدس از دست مسلمانان برافروخته شد. صلیبیان از جای جای اروپای غربی در جنگ‌هایی مجزا بین سال‌های ۱۰۹۵ تا ۱۲۹۱ میلادی شرکت داشتند.
۴. عصر روشنگری: روشنگری دوره شور و هیجان فکری شدید بود که از ۱۶۵۰ تا ۱۷۸۹ میلادی طول کشید. از انگلستان شروع شد و در فرانسه به بالندگی رسید و پس از آن به کشورهای دیگر گسترش یافت. در این دوران دیانت و مذهب کم رنگ می‌بازد و اصلاح طلبی اوج می‌گیرد. الهام بخش اصلاح‌طلبان روسو، و دیدرو هستند که به نیکی فطرت بشر، برابری انسان‌ها و کمال‌پذیری فرد ایمان داشتند. عصر روشنفکری علاوه بر مسائل حکومتی با ادبیات هم ارتباط یافت. سیاست، علوم، اقتصاد، تجارت و حکمت بعنوان مباحث قابل بحث وارد ادبیات و هنر شد.
۵. عصر ویکتوریا: دوره ویکتوریا در تاریخ ادبیات انگلستان، به دوران حکومت ۶۴ ساله ملکه ویکتوریا از سال ۱۸۳۰ تا ۱۹۰۱ گفته می‌شود، که پس از دوران رمانتیک (۱۷۹۱-۱۸۳۲) در انگلیس آغاز شد.

کتابنامه

- آذر، امیر اسماعیل. ۱۳۸۷، ادبیات ایران در ادبیات جهان، تهران: سخن.
- حدیدی، جواد. ۱۳۷۳، از سعدی تا آراگون، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دهباشی، علی. ۱۳۸۶، می و مینا، انتشارات خیرسرای گویا.
- ژن رز، فراسنواز. ۱۳۸۱، سفر اروپاییان به ایران، ترجمه سیدضیاء الدین دهشیری، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- سید حسینی، رضا. ۱۳۸۲، فرهنگ آثار، تهران: سروش.
- صفاری، کوکب. ۱۳۵۷، افسانه‌ها و داستان‌های ایرانی در ادبیات انگلیسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طاهری، ابوالقاسم. ۱۳۵۲، سیر فرهنگ ایران در بریتانیا یا تاریخ دویست ساله مطالعات ایرانی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- گوته، یوهان ولفگانگ. ۱۳۴۳، دیوان شرقی. ترجمه شجاع الدین شفا، چاپ دوم، بی جا: نشریه کتابخانه ابن سینا.
- مصاحب، غلامحسین. ۱۳۸۳، دایره المعارف فارسی، چاپ چهارم، ۳ ج، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- همایی، جلال الدین. ۱۳۶۷، طربخانه، انتشارات نشر هما.
- یوحنان، جان دی. ۱۳۸۵، گستره شعر پارسی در انگلستان و آمریکا، ترجمه احمد تمیم داری، تهران: روزنه.

مقالات

- آربری، آرتور جان. ۱۹۴۴، «جونز ایرانی، خطابه دکتر آربری در انجمن ایرانی»، مجله روزگار نو، ج ۴، ش ۱، صص ۳۵-۶۶.
- حسینی کازرونی، سید احمد. تابستان ۱۳۹۰، «نگاهی به ادبیات متعهد در غرب و تأثیر آن بر شعر مشروطیت»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت دوره ۵، شماره ۱۸: صص ۱۳۵-۱۵۲.